

دو شعر از

نازیلا سجادی

من و شاعر

باز ماه بازی می کند با ما ...
باز باد از موهای من عشو می خواهد
تا باز
ندانم دهان تو
در کدام دره ی تنم
کدام فریاد را بیدار می کند.

باز شاعری در وصف جسم بیدار من
ماه بیچاره را از خواب می پراند.

سکوت

سکوت را از هیاهوی سلولهای تنم آموختم.
سکوت را از شما آموختم
که هر آوای ناآشنایی را
به زبان الکن خود قلب می کنید.

سکوت را از رگی آموختم
که پستانهایم را با هیاهو بیدار می کند
تا تو در خواب شوی.